

تحلیل قواعد فقه سیاسی در خطبه غدیر*

فاطمه فلاح تفتی**

مجتبی مصلح (نویسنده مسئول)***

چکیده

خطبه غدیر مهم‌ترین سند حقانیت مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) است که در آن پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به تفصیل در مورد جانشینی خود به ایراد سخن پرداخته‌اند. سخنان ایشان در حجة‌الوداع و در میان انبوه جمعیت، مهم‌ترین و کاملترین خطبه‌ای است که ایشان، علی‌علیه‌السلام و ائمه بعد از ایشان را به‌عنوان وصی خود معرفی کردند. این پژوهش به منظور دستیابی به این فرضیه صورت گرفته است که قواعد فقه سیاسی مستخرج از این خطبه می‌تواند به عنوان اصولی راهگشا و کاربردی برای اداره حکومت اسلامی قرار بگیرد. این مقاله با روش کتابخانه‌ای به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته و تجزیه و تحلیل داده‌ها که این پژوهش از آن بهره گرفته است، روش توصیفی، تحلیلی است. تحلیل خطبه غدیر از منظر فقه‌سیاسی نگاهی نو به این خطبه است که تاکنون به آن پرداخته نشده است و این نوع نگاه می‌تواند سرآغازی برای تحلیل خطبه‌هایی دیگر از این منظر باشد. این پژوهش نشان می‌دهد مهم‌ترین قواعد و ارکان فقه‌سیاسی در این خطبه جای گرفته است. از این رو می‌توان ادعا کرد این خطبه سیاسی‌ترین خطبه‌ای است که رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در طول ۲۳ سال رسالت خود ایراد نمودند. مباحثی نظیر ضرورت تشکیل حکومت، مراعات مصلحت اقوی به جهت حفظ کیان اسلام، تعاون که ذیل آن از نقش مردم در تشکیل حکومت و نحوه مشارکت سیاسی آنان بحث می‌شود، از جمله نتایج این پژوهش است.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۰۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** استادیار گروه فقه و مبنای حقوق اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران/

f.fallah@atu.ac.ir

*** طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری فقه و مبنای حقوق اسلامی دانشگاه تهران /

m.mosleh@ut.ac.ir

مقدمه

با مروری بر قوانین اسلامی و آیات قرآن روشن می‌گردد که اسلام دینی است جامع و همه‌سویگر که تمام ابعاد زندگی انسان را در نظر گرفته است و همان‌گونه که شامل احکام و دستورات فردی می‌شود، احکام و دستوراتی نیز ناظر به حوزه اجتماع دارد. بدیهی است که اجرا و پیاده کردن چنین احکام و دستوراتی بدون قدرت اجرایی امکان‌پذیر نیست. بنابراین نیاز به یک حکومت دینی به معنای صحیح آن است تا جامعه را بر اساس قوانین الهی اداره کند و زمینه‌های رشد استعدادها و امکان رسیدن انسان‌ها به کمال و ایجاد جامعه‌ای صالح و شایسته را برای مردم آماده کند و با فسادهای اخلاقی، اجتماعی و... مبارزه کند.

در روایتی آمده است: «دین و حاکم - به‌عنوان مجری سیاست‌های حکومت - همانند دو برادری هستند که همیشه همراه هم‌اند و هر یک از این دو به دیگری نیاز دارد. دین پایه و اساس است و حاکم نگهبان آن. آنچه که پایه و اساسی نداشته باشد از بین می‌رود و آنچه که نگهبان نداشته باشد، ضایع می‌شود.» (مفید، ۱۴۱۳: ۲۶۳)

سیره و روش رسول اکرم ﷺ نشان دهنده این است که خود آن حضرت ضمن انجام رسالت خویش در بیان قوانین و دستورات الهی، با تشکیل حکومت، مسؤلیت اجرایی و قضایی آن را نیز بر عهده داشتند. در زمان حیات پر برکت رسول اکرم ﷺ اتفاقات متعددی نظیر عزل و نصبها، جنگ و صلح‌ها و... رخ داده است که یکی از وقایع مهم و حساس تاریخی در زندگی ایشان در روز هجدهم ذی‌الحجه، یعنی روز غدیر خم و در هنگام بازگشت از حجة‌الوداع اتفاق افتاد که همان معرفی امیرمؤمنان علی ﷺ به عنوان خلیفه و جانشین بعد از خود و نصب آن حضرت برای رهبری جامعه است.

نبی مکرم اسلام در این خطبه علاوه بر معرفی امیرالمؤمنین علی ﷺ به عنوان وصی و جانشین خود، سخنان مهم و حکیمانانه دیگری نیز ایراد نمودند. ایشان در آن خطبه پر محتوا و پر معنا به موضوعات مختلفی از جمله توحید، معاد، نبوت، امامت،



مهدویت و... می‌پردازند که مجموعه این مطالب، این خطبه را به دریایی از علوم و معارف الهی تبدیل کرده است. تأمل و دقت هر چه بیشتر در این خطبه، انسان را به مطالبی ناب و بدیعی رهنمود می‌کند.

به جهت اهمیت این خطبه نزد تشیع، این خطبه از دیرباز مورد توجه بوده است. در عصر حاضر نیز پژوهشگران و نویسندگان بیش از پیش به این خطبه توجه داشته و آن را مورد ارزیابی و تحلیل قرار داده‌اند. از این رو پژوهش‌هایی نیز در راستای تحلیل این خطبه به نگارش در آمده است. مقاله‌ای با عنوان «تحلیل خطبه غدیر به شیوه تحلیل خطابه ادبی»، (۱۳۹۰) به قلم خانم آفرین زارع و طاهره طوبائی که در فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی چاپ شده، تالیف شده است. نویسندگان در این مقاله با استفاده از روش تحلیل گفتمان ادبی، این خطبه را مورد بررسی قرار داده‌اند. همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحلیل محتوایی خطبه غدیر» توسط خانم سیده زینب حسینی‌زاده. (۱۳۹۵) تالیف شده است که بر اساس فن تحلیل مضمونی، به تحلیل این خطبه پرداخته است. اما با این وجود، علی‌رغم پژوهش‌های صورت گرفته، تاکنون این خطبه بر اساس قواعد فقه سیاسی شیعه، مورد ارزیابی قرار نگرفته است. بنابراین ضروری است که این خطبه که سیاسی‌ترین خطبه ایراد شده از جانب حضرت رسول اکرم ﷺ می‌باشد، از این منظر مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرد.

این مقاله بر این فرضیه استوار است که به جهت اینکه غرض اصلی از ایراد این خطبه توسط رسول خدا ﷺ تعیین جانشینی حضرت بوده و از طرفی یکی از مهم‌ترین شئون ایشان، حکومت بر مسلمین بوده که امری سیاسی شمرده می‌شود. بنابراین می‌توان با توجه به فقه سیاسی شیعه، خطبه غدیر را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. سؤال اساسی که این مقاله در صدد پاسخ به آن بوده این است که کدام یک از قواعد فقه سیاسی شیعه در این خطبه یا وقایع پیرامونی آن، مورد استفاده قرار گرفته است و چه شواهدی را بر وجود هر یک از این قواعد در خطبه غدیر می‌توان یافت. این مقاله با روش توصیفی، تحلیلی و با نگاهی نو و بدیع، این خطبه را مورد ارزیابی قرار داده و مهم‌ترین قواعد فقه سیاسی شیعه را از این خطبه استخراج می‌کند که می‌تواند سرآغازی برای بررسی دیگر خطبه‌ها از این منظر باشد. همچنین نتیجه این





پژوهش می‌تواند به‌عنوان یک سند فقهی سیاسی در اختیار زمامداران حکومت قرار بگیرد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. فقه سیاسی

مجموعه قواعد و اصول فقهی حقوقی است که عهده‌دار تنظیم روابط مسلمانان با خودشان و ملل دیگر عالم بر اساس مبانی قسط و عدل است که تحقق فلاح و آزادی و عدالت را فقط در سایه توحید عملی می‌داند. (عمیدزنجانی، ۱۳۶۸: ۱۱/۱)

۲.۱. قواعد فقه سیاسی

قواعد فقه سیاسی عبارت است از اصول و مفاهیم کلی فقه سیاسی که با ادله شرعی ثابت شده و چارچوب مباحث آن علم قرار گرفته و به آسانی حکم مسائل فقه سیاسی با انطباق بر آنها به دست می‌آید. (شریعتی، ۱۳۹۳: ۳۰)

۳.۱. غدیر و اعتبار آن

خطبه غدیر نص سخنان رسول خدا ﷺ در حجة الوداع است که ایشان در این خطبه علی علیه السلام را به‌عنوان جانشین خود معرفی کردند. متن این خطبه به سه طریق از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است؛ روایت امام باقر علیه السلام (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/۵۶)، روایت حذیفه بن یمان (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۱/۴۵۴) و روایت زید بن ارقم. (ابن طاووس، ۱۴۱۳: ۵۷۸)

«حسن بن احمد جاوانی» متوفی سده ششم هجری در کتاب «نور الهدی»، «طبرسی» متوفی ۵۸۸ هجری قمری در «الاحتجاج» و «سید بن طاووس» متوفی ۶۶۴ هجری قمری در دو کتاب «الیقین» و «التحصین» این خطبه شریف را گردآوری کرده‌اند. از «العدد القویه»، «نهج الایمان» «نزهة الکرام»، «روضه المتقین»، «تفسیر الصافی»، «البرهان فی تفسیر القرآن»، «غایة المرام و حجة الخصام»، «کشف المهم» و «بحار الانوار» می‌توان به‌عنوان سایر آثار مشتمل بر

خطبه طولانی غدیر تا پیش از وفات مجلسی دوم نام برد. کتاب چاپ نشده «المزار» که احتمالاً اثر قطب‌الدین راوندی است نیز مشتمل بر خطبه طولانی غدیر است. (موحدی، ۱۳۹۳: ۳۰)

«الاحتجاج» تألیف احمد بن علی طبرسی نیز قدیمی‌ترین منبعی است که با سند این خطبه را گزارش کرده است، از این رو در این پژوهش، متن گزارش شده در «الاحتجاج» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۵۸/۱) محور تحلیل قرار گرفته است.

۲. قواعد فقه سیاسی مستخرج از غدیر

در اندیشه سیاسی باستان، سوفسطاییان و در تاریخ معاصر غرب، مارکسیست‌ها و آنارشویست‌ها منکر ضرورت حکومت بوده‌اند (نوروزی، ۱۳۹۵: ۷۱)، اما بطلان این اندیشه واضح و مبرهن است و در عصر کنونی نیز بشر در عمل به این نتیجه دست یافته است که وجود یک حکومت امری ضروری است و بدون آن جامعه دچار هرج و مرج می‌شود، چرا که انسان به مقتضای طبیعت خویش موجودی است اجتماعی و لازمه زندگی جمعی، برخورد افکار و مصالح افراد با یکدیگر است، پس الزاماً به قوانین و نظامی نیاز است که با مدنظر قراردادن مصالح جامعه، آزادی‌های افسارگسیخته را مهار کند و نیز به رهبر و حاکمی که در سایه اطاعت مردم از او قوانین اجرا و امور جامعه تدبیر و مظالم برطرف شود. بنابراین پذیرش ولایت و حکومت صرف نظر از نوع آن، از نظر عقل الزامی است و اگر مردم خود در تعیین حاکم خویش نقش داشته و بر تداوم حکومت وی متعهد باشند که در این صورت فطرت انسان بر لزوم وفای به عهد نیز گواهی می‌دهد.

رسول اکرم ﷺ در ذی‌قعدة سال دهم هجری که ماه‌های پایانی عمر شریف خود را پشت سر می‌گذاشت، برای اولین و آخرین بار از مدینه برای انجام مناسک حج عازم مکه شد. در این راستا اعلام عمومی نمود و جمعیت عظیمی از مدینه و اطراف آن همراه او راهی مکه شدند. علاوه بر آنکه گروه‌های بسیار دیگری از مسلمانان که همراه علی علیه السلام و ابوموسی اشعری به یمن رفته بودن و نیز بسیاری از ساکنان مکه در





این حج شرکت داشتند که برخی شمار آنان را تا ۱۲۰ هزار نفر نیز نوشته‌اند. (ابن جوزی، ۱۳۷۶: ۳۷)

بعد از انجام مناسک حج، آیه ابلاغ بر پیامبر ﷺ نازل شد و به او فرمان داده شد که علی رضی الله عنه را به‌عنوان وصی و جانشین بعد از خود اعلام کند. ایشان در محل غدیر خم دستور داد کسانی که از این محل جلوتر رفته‌اند بازگردند و کسانی که تازه از راه می‌رسند متوقف شوند؛ سپس بر بالای بلندی رفت و با صدای بلند که همگان می‌شنیدند و گروهی نیز سخنان آن حضرت را به دیگران می‌رساندند، خطبه‌ای طولانی ایراد فرمود و علی رضی الله عنه را به‌عنوان جانشین خود معرفی نمود و فرمود: «نسبت او به من همانند هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نیست و او صاحب‌اختیار شما بعد از خدا و رسولش است».

این کدام مسئله مهم و اساسی است که نیاز به این‌همه مقدمه‌چینی دارد به نحوی که نبی مکرم اسلام ﷺ در طول ۲۳ سال رسالت خود، در موقعیت‌های مختلف، مسئله جانشینی علی رضی الله عنه را مطرح می‌کند؟ در نهایت در حجة‌الوداع، این کنگره عظیم سیاسی عبادی، آیه نازل می‌شود که ای پیامبر اگر این پیام الهی و مسئله جانشینی را به مردم نرسانی، رسالت خود را انجام نداده‌ای! واضح و مبرهن است که مسئله امامت از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل امت بود، از این‌رو حضرت نمی‌توانست آن را مسکوت بگذارد. بنابراین ضرورت وجود یک جانشین، اقتضا می‌کرد رسول خدا ﷺ که حتی در زمان حیات خود نیز هرگاه برای مدت کوتاهی به‌قصد جهاد مدینه را ترک می‌کردند، جانشین تعیین می‌نمود، تکلیف امت را بعد از رحلت خویش از نقطه‌نظر امامت و رهبری تعیین کند. یکی از مهم‌ترین شئون ایشان تشکیل حکومت و حکومت بر مسلمین بوده است که در کلام فقها امروزه با عنوان «ضرورت تشکیل حکومت» از آن یاد می‌شود.

حکومت بر امت اسلامی نیاز به اصول و قواعدی دارد که بر اساس این اصول و قواعد است که عنوان «اسلامی» بودن بر آن حکومت منطبق می‌شود. فقها در جای خودش به تفصیل قواعد سیاسی و ادله آن را بررسی کرده‌اند. بنابراین غرض از این عنوان، اثبات این قواعد نیست، بلکه استخراج قواعد فقه‌سیاسی است که از تمام

وقایع و اتفاقات پیرامونی واقعه غدیر خم، اعم از دسیسه‌های منافقان قبل از ایراد خطبه غدیر و عملکرد آنان، توقف رسول خدا ﷺ برای رسیدن جمعیت و بازگرداندن کسانی که جلوتر از ایشان بودند، بیعت مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام و... استخراج می‌شود، لیکن به جهت اینکه خطبه‌غدیر مهم‌ترین بخش این واقعه می‌باشد، تأکید و تمرکز این پژوهش بر تحلیل متنی خطبه‌غدیر می‌باشد.

۲.۱. قاعده عدم ولایت بر غیر

«ولایة» از ماده «ولی» در لغت به معنای سرپرستی، قرب و نزدیکی، دوستی، یاری و معانی شبیه به اینها آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/۴۱۵-۴۰۶)

برای این ماده و مشتقات آن، معانی بسیاری ذکر کرده‌اند. شهید مطهری می‌فرماید:

برای لفظ «مولی» بیست‌وهفت معنی ذکر شده است، اما بدیهی است که این لفظ برای بیست‌وهفت معنی جداگانه وضع نشده است، بلکه يك معنای اصلی بیشتر ندارد و در سایر موارد، به عنایت همان معنی استعمال شده است. معانی متعدّد و به تعبیر بهتر، موارد استعمال متعدّد را از روی قرائن لفظی و حالی باید به دست آورد. (مطهری، ۱۳۸۴: ۳/۲۵۶)

علامه امینی با ذکر قرائن و شواهدی، مناسب‌ترین معنا را برای کلمه «مولی» در حدیث غدیر «اولی» به معنای «سزاوارتر» می‌داند. (علامه امینی، ۱۳۸۷: ۱/۶۱۰)

یعنی سزاوارتر از حیث سرپرستی و اولویت بر خلق در تمام شئون‌شان. (علامه امینی، ۱۳۸۷: ۱/۶۲۱) ابن‌زهره نیز همین معنا را برگزیده است. (ابن‌زهره، ۱۴۱۷: ۱۶۸/۲)

این اصل پرکاربرد و زیربنایی در ابواب متعدد فقهی، کاربرد دارد. در مواردی همچون ولایت پدر یا جد پدری بر دختر باکره در اذن ازدواج و عدم نیاز به اذن مادر یا جد مادری در صورت فقدان پدر یا جد پدری (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۷/۱۲۴) و یا در عدم ولایت بر اموال سفیه و مفلس، مگر برای حاکم عادل (سبزواری، ۱۴۲۳: ۱/۵۵۸) به این اصل استناد شده است.





طبق اصل اولی عدم حاکمیت و سرپرستی بر کسی هرگونه تصرف در شئون زندگی و اموال مردم و تحمیل چیزی بر آنان ظلم و تجاوز نسبت به آنان محسوب می‌شود. استناد به این اصل موجب می‌شود در موارد خروج از اصل و یا شک در حق حاکم برای اعمال حاکمیت به قدر متیقن اکتفا شده و در موارد مشکوک، خارج از حیطه وظایف و اختیارات حاکمیت قلمداد شود. لیکن وجود اوصافی همچون خالقیت، قدرت، علم، غنا، حکمت، مالکیت، منعیت و ربوبیت تکوینی در خداوند متعال، عقل را به این عقیده رهنمون می‌کند که چنین کسی صلاحیت تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت و چگونگی بهره‌برداری انسان از جهان پیرامون خود برای نیل به کمال را دارد (شبان‌نیا، ۱۳۹۵: ۸۸)، لذا جای تردید باقی نمی‌ماند که حق ربوبیت تشریحی و حاکمیت بر بندگان نیز از آن اوست و اوست که می‌تواند سلطه حقیقی بر بندگان داشته و کسی دیگر نیز بدون اذن او نمی‌تواند در عرض خداوند، ادعای حاکمیت داشته باشد (اصل حاکمیت الهی).

به استناد همین قاعده، ولایت و سرپرستی امیرالمؤمنین علیه السلام نیاز به نصب الهی دارد، لذا در خطبه غدیر، رسول خدا صلی الله علیه و آله این نصب را با تعبیر مختلف اعلام می‌کند که حق قانونگذاری از جانب پروردگار برای امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه بعد از ایشان نیز ثابت است. البته از دیدگاه شیعه امامت علیه السلام و یازده نفر از فرزندان ایشان پیش از واقعه غدیر تعیین شده بود و این امر الهی توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله در موقعیت‌های مختلف اعلام شده بود و برای اتمام حجّت با مردمان، در غدیر نیز برای آخرین بار اعلام عمومی گردید.

ای مردم! این آخرین باری است که در چنین اجتماعی بپا می‌ایستم. پس بشنوید و اطاعت کنید و در مقابل امر خداوند پروردگارتان سر تسلیم فرود آورید، چرا که خداوند عزوجل صاحب اختیار شما و معبود شماست و بعد از خداوند رسول و پیامبرش که شما را مخاطب قرار داده و بعد از من علیه السلام صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند است و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست.

بنابراین به جهت وجود همین اصل عدم ولایت شخصی بر شخص دیگر است که ولایت علی علیه السلام با تأکیدات و تعابیر مختلف بیان شده تا برای احدی جای تردید باقی نماند.

۲.۲. قاعده تقیه

تقیه از ماده «وقی، یقی، وقایه» گرفته شده و «وقایه» به معنای حفظ و نگهداری شیء از ضرر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۱) برخی نیز تقیه را از باب افتعال «اتقی، یقتی» دانسته‌اند. طبق این نظر، تقیه اسم مصدر برای «اتقاء» است. (جوهری، ۱۳۷۶: ۶/۲۵۲۶)

در اصطلاح از این واژه تعاریف مختلفی شده است، چنان‌که شیخ مفید می‌گوید: «تقیه، کتمان حق و پنهان کردن اعتقاد به حق و رازپوشی از مخالفان و آشکار نکردن چیزی است که اگر آشکار شود زیان دینی یا دنیوی در پی داشته باشد». (مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۷) شهید اول می‌گوید: «تقیه همراهی و هم‌کلامی با مردم در آنچه عقیده دارند و ترک آنچه منکرند برای دوری از شرور آنهاست». (شهید اول، بی‌تا: ۲/۱۵۵)

شیخ انصاری تقیه را به حسب حکم تکلیفی به احکام خمسه تقسیم می‌کند. صورت و جوب آن، هنگامی است که شخص برای دفع ضرر واجب به آن متوسل می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۴: ۷۳) اما تقیه استثنائاتی نیز دارد که در این موارد، تقیه حرام است؛ تقیه‌ای که مستلزم فساد در دین و تزلزل ارکان و نابودی شعائر دینی گردد، تقیه در دما، تقیه در مسلمات و ضروریات دین و تقیه در غیر ضرورت از جمله موارد حرمت تقیه است.

قرآن کریم نیز در آیاتی تقیه را مردود شمرده است. از جمله تقیه در بیان تغییر قبله (بقره: ۱۵۰)، تقیه در ابلاغ رسالت (احزاب: ۳۹) و تقیه در اعلام خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام (مانده: ۶۷) از جمله مواردی است که خداوند در قرآن معجید، آن را ممنوع شمرده است.

بنابراین آنجا که اصل یا فرعی از دین در خطر است، تخصّصاً جای تقیه نیست، نه آن که تخصیصاً استثنا شود. (بنایی، ۱۳۹۵: ۳۴)





پیامبر اکرم ﷺ در سرآغاز خطبه غدیر فرمود:

خداوند به من چنین وحی کرده است: ای پیامبر ابلاغ کن آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده - درباره علی، یعنی خلافت علی بن ابی طالب - و اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده‌ای، و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند.

اما چه چیزی باعث نگرانی حضرت شده است که ایشان اعلام ولایت علی ﷺ را به تأخیر می‌اندازد تا اینکه آیه ابلاغ نازل می‌شود و به ایشان اعلام می‌شود که در صورت ابلاغ نکردن این پیام، رسالتت ابر و ناقص می‌ماند. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از سوی سلام، پروردگام - که تنها او سلام است - مرا مأمور کرد که در این اجتماع بپاخیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من بر امتم و امام بعد از من است.

آنچه واضح و مبرهن است خطری که رسول خدا از آن بیم داشته و به سبب آن اعلام ولایت و وصایت علی ﷺ را به تأخیر انداخته، خطر جانی نبوده است. ترس او از جان خود مطلبی است که سیره حضرت و مظاهر زندگی شریفش آن را تکذیب می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/۴۳) بلکه این ترس به جهت کارشکنی‌ها و مخالفت‌های احتمالی منافقان بوده که نتیجه آن برای مسلمانان خطراتی به بار می‌آورده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵/۴) امام باقر ﷺ در شرح واقعه غدیر می‌فرماید:

زمانی که این حکم - اعلام جانشینی علی علیه السلام - از جانب خداوند برای او آمد، رسول خدا ﷺ به خاطر این حکم، دلگیر شد و ترسید که آن‌ها از دینشان بازگردند و او را تکذیب کنند. او دلگیر شد و به سوی پروردگار عزوجل بازگشت (یعنی در این زمینه اقدام نکرد). پس خداوند این آیه را به او وحی کرد: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. (مائده: ۶۷)؛ پس به امر خداوند گردن نهاد. او در روز غدیر خم، ولایت را به علی ﷺ داد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۸۹)

بنابراین وقتی این امنیت از طرف خدای متعال تضمین شد، حضرت، امر ولایت را ابلاغ کرد. عروة بن زبیر به امام رضا^{علیه السلام} عرض کرد آیا حضرت رسول^{صلی الله علیه و آله} تا آخرین لحظات عمرشان تقیه می کردند؟ حضرت فرمود: خیر، بعد از اینکه این آیه نازل شد دیگر تقیه نکردند و حقیقت ولایت را بی پرده بیان کردند. (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۳۰)

۳.۲. قاعده وجوب تعظیم شعائر الهی و حرمت اهانت به آن

«شعائر» جمع «شعیره» و به معنای آثار و علائم است. ابن اثیر می گوید: «شعائر حج، آثار و علامت های آن است. ازهری گفته است: شعائر نشانه هایی است که خدا، (مردم را) به سوی آنها فراخوانده و به بزرگداشت آنها دستور داده است». (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲/ ۴۷۹)

این قاعده مستند برخی احکام فقهی نیز قرار گرفته است، از جمله حکم به جایز بودن وصیت به مرمت قبور انبیا است که محقق کرکی در بیان دلیل آن، این قاعده را ذکر می کند. (کرکی، ۱۴۱۴: ۱۰/ ۳۹) حفظ و نگهداری حکومت عادلانه اسلامی نیز چون باعث زنده نگه داشتن دین است از مهمترین شعائر الهی محسوب می شود.

امام باقر^{علیه السلام} در سخنانی گزارش مبسوطی را از حادثه غدیر بیان می کند: «حضرت رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} درحالی که به غیر از حج و ولایت تمام شرایع و قوانین را بیان کرده بود، قصد حج می کند. در این حال جبرئیل^{علیه السلام} بر او وارد می شود و می فرماید: یا محمد! خداوند سلام تو را رساند و فرمود: من هیچ نبی و رسولی را قبض روح نکردم مگر بعد از اكمال دین و اتمام حجت. دو فریضه از فرائض باقی مانده است که باید آن را به مردم ابلاغ کنی، یکی حج و دیگری وصایت و خلافت بعد از خود است». (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۵۶)

هنگامی که آیه «و در میان مردم ندای حج سر بده». (حج: ۲۷) نازل شد، رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} اعلام کرد که امسال به حج می رود و با کثیری از افراد مدینه راهی مکه شد. پس از انجام مناسک حج، در مسیر بازگشت در نزدیکی جحفه و در جایی به





نام غدیر خم مردم را متوقف کرد و در اینجا بود که فریضه دوم را که وصایت و خلافت علی علیه السلام بود اعلام کرد.

ایشان در فرازهایی از خطبه غدیر نیز از حج به عنوان شعائر الله یاد می‌کند و برخی از آثار و برکات بزرگداشت آن را بیان می‌کند. «ای مردم! حج و عمره از شعائر الهی هستند». همچنان که معرفی ولایت و بیعت مردم با آن توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از مناسک حج صورت گرفت؛ طبق کلام اهل بیت علیهم السلام نیز، ولایت مکمل و پایان بخش فریضه حج اعلام شده است، چنان که امام باقر علیه السلام فرمود: «هرگاه یکی از شما به حج می‌رود باید حج خود را به زیارت ما ختم کند، زیرا این یکی از عوامل تمامیت حج است». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۴/۹۶)

همواره مهم‌ترین مبارزه قدرت‌ها با ادیان الهی مبارزه با شعائر آن‌هاست، زیرا زنده نگهداشتن شعائر الهی همان زنده نگهداشتن دین خدا و محو و نابودی آنها، همان محو دین خداست. در خطبه غدیر نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دو مورد از مهم‌ترین شعائر الهی اشاره کرده و بر زنده نگه داشتن و تعظیم و تکریم آنها سفارش کرده است:

ای مردم! علی و پاکان از فرزندانم از نسل او، ثقل اصغرند و قرآن، ثقل اکبر است. هر یک از این دو از دیگری خبر می‌دهد و با آن موافق است. آن‌ها از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.

همان طور که قبل از بیان این خطبه نیز ایشان در حدیث متواتر ثقلین، این مهم را متذکر شده بودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي...». (هلالی، ۱۴۰۵: ۲/۴۶۷)

۲.۴. قاعده رجوع به خبره

هر عاقلی برای برطرف کردن جهل خود به فردی که در آن مسئله جاهل نیست، مراجعه می‌کند. از این قاعده با عنوان «رجوع جاهل به عالم» نیز یاد کرده‌اند، لذا به جهت همین قاعده و اصل عقلایی است که علم به قانون از جمله شرایط هر زمامدار و حاکمی دانسته شده است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۲/۹۵)



به جهت اینکه حکومت اسلامی حکومت قانون است، برای زمامدار آن نیز علم به قوانین لازم است، همان طور که حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای مردم! سزاوارترین مردمان برای خلافت، تواناترین و داناترین ایشان به دستورهای خداوند است». (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳) نه تنها برای زمامدار، بلکه برای همه افراد در هر شغل و مقامی، چنین علمی ضرورت دارد. (امام خمینی، ۱۳۹۸: ۴۷)

بر همین اساس، متکلمین و فقها نیز افضلیت امام بر اهل زمان خودش را واجب می‌دانند، زیرا اگر افضل مقدم نشود، لازم می‌آید که مفضول بر فاضل مقدم شود و این امر عقلاً و نقلاً قبیح است. (علامه حلی، ۱۳۷۰: ۴۴؛ طوسی، ۱۳۷۵: ۱۹۰) امام باقر علیه السلام به یکی از اصحابش فرمود:

ابوحمزه! یکی از شما که می‌خواهد چند فرسخ دور شود راهنما می‌گیرد، درحالی که تو نسبت به راه‌های آسمان در مقایسه با راه‌های زمینی ناآگاه‌تر هستی، پس برای خود دلیل و راهنما بجوی. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۸۴)

و چه دلیل و راهنمایی برتر از علی علیه السلام که عالم هر علمی است که خود فرمود: «هر چه می‌خواهید از من پرسید قبل از اینکه از میان شما بروم». (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹) و هموست عالمی که به هیچ موضوعی جهل ندارد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶/۲۱۸)

به سبب همین قاعده عقلی است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جای جای خطبه غدیر، از علم و فضل علی علیه السلام سخن می‌گوید تا خنّاسان گمان نکنند که این مقام به جهت نسبت خویشاوندی که او با پیامبر صلی الله علیه و آله داشته به ایشان داده شده است و آن‌ها نیز می‌توانند به صلاح‌دید خود فرد دیگری را به این منصب انتخاب کنند:

ای مردم! علی را مقدم دارید که او افضل مردم بعد از من، از میان مردان و زنان است تا مادامی که خداوند روزی را نازل می‌کند و خلق باقی هستند.

جای تعجب دارد که برخی نیز فضیلت ایشان را بر دیگران دانستند و سخن پیامبرشان را شنیدند که فرمود:



ای مردم! فضایل علی بن ابی طالب نزد خداوند - که در قرآن آن را نازل کرده - بیش از آن است که همه را در یک مجلس بشمارم.

اما با این حال ندا سر دادند: «شکر آن خدایی که مفضول را بر فاضل مقدم کرد!». (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۳/۱) و چشمان خود را بر این سخن پیامبر اکرم ﷺ بستند که فرمود:

ای مردم! این علی است برادر من و وصی من و جامع علم من، و جانشین من در امتم بر آنان که به من ایمان آورده‌اند، و جانشین من در تفسیر کتاب خداوند عزوجل و دعوت به آن، و عمل کننده به آنچه او را راضی می‌کند».

اینان افضیلت علی علیه السلام را دانستند، اما ولایت و وصایت ایشان را انکار کردند و از این قاعده عقلی عدول کردند!

۲. ۵. قاعده مصلحت

«مصلحت» برگرفته از ماده «صلح» و به معنای «صلاح» و در تقابل با «فساد» است و «اصلاح» در لغت به معنای راست نمودن و به راه آوردن امر و یا چیزی بعد از آنکه از راه به در شد و فساد گردیده است، آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۵۱۶) با بررسی مفهوم این واژه در لغت می‌توان گفت که مصلحت به کارهایی که موجب صلاح، آسایش و سود افراد میشود، اطلاق می‌گردد و جمع آن «مصلح» است.

میرزای نائینی با اهتمام به قضیه حفظ نظام در فقه شیعه، آن را این گونه تبیین کرده است:

تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلك و این معنی را در لسان مشرّعین، «حفظ بیضه اسلام» و سایر ملل «حفظ وطنش» خوانند. (نائینی، ۱۴۲۴: ۴۰)

مطابق تعریفی که ایشان از این مقوله ارائه کرده، حفظ نظام به حراست از مرزهای اسلام و جلوگیری از تهاجم بیگانگان محدود نمی‌شود، بلکه همه اموری را در بر می‌گیرد که اساس کشورهای اسلامی را تهدید می‌نماید و طبیعتاً در دو سطح

قابل بحث و بررسی خواهد بود. از یک سو جلوگیری از تهدیدات نسبت به نظام سیاسی مبتنی بر آموزه‌های شریعت، به مراقبت از مداخلات بیگانگان و تجاوزات آنها منوط است و از سوی دیگر، این امر تمامی اموری را در بر می‌گیرد که از اقتدار دولت در جامعه و کشور اسلامی کاسته و انجام کار ویژه‌های آن را در عمل با مشکل مواجه می‌نماید. (ایزدهی، ۱۳۹۳: ۸۷)

رسول خدا ﷺ در بخشی از خطبه غدیر با اشاره به کارشکنی‌های منافقان پس از تلاوت آیه ۴۷ سوره نساء می‌فرماید:

ای مردم! ایمان آورید به خدا و رسولش و به نوری که همراه او نازل شده است «قبل از آنکه هلاک کنیم و جوهی را و آن صورت‌ها را به پشت برگردانیم یا آنان را مانند اصحاب سبت لعنت کنیم». (نساء: ۴۷)؛ به خدا قسم، از این آیه قصد نشده است مگر قومی از اصحابیم که آنان را به اسم و نسبشان می‌شناسم، ولی مأمورم بر آنان پرده‌پوشی کنم.

به راستی این منافقان چه کسانی بودند و چرا حضرت مأمور شده بود که از بیان نام آن‌ها چشم‌پوشی کند؟ ایشان در بخشی دیگر از خطبه غدیر فرمود: «ای مردم! بعد از من امامانی خواهند بود که به آتش دعوت می‌کنند و روز قیامت کمک نمی‌شوند ... بدانید که آنان اصحاب صحیفه هستند».

راوی می‌گوید: وقتی پیامبر ﷺ نام «اصحاب صحیفه» را آورد اکثر مردم، منظور حضرت از این کلام را نفهمیدند و برایشان سؤال ایجاد شد و فقط عده کمی مقصود حضرت را فهمیدند. منظور از اصحاب صحیفه کیست و چرا حضرت با کنایه از آنان نام برد به گونه‌ای که جز عده کمی کسی منظور حضرت را متوجه نشد؟

در زمان حیات رسول اکرم ﷺ عده‌ای گرد هم آمدند و پیمان‌نامه‌ای امضا کردند که مانع از خلافت علی علیه السلام شوند. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۸۶) از این پیمان‌نامه در منابع شیعه به «صحیفه ملعونه» و «مشئومه» نیز یاد شده است. بنا بر منابع شیعی، گروهی از صحابه پیش از واقعه غدیر با هم عهد بستند که نگذارند خلافت به خاندان پیامبر ﷺ برسد. (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸ / ۸۵) آنان پس از





واقعۀ غدیر نیز در مدینه جمع شدند و بر پیمان خود تأکید کردند و این جمع، «صحیفه دوم» خوانده شده است.

سکوت ۲۵ ساله امیرالمؤمنین علیه السلام در قبال غصب خلافت ایشان را می‌توان همراستای با پرده‌پوشی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفسیر کرد، زیرا همواره حفظ اسلام در فرهنگ ائمه علیهم السلام محور بوده و تشکیل حکومت و قیام آن‌ها در راستای حفظ کیان اسلام است. اگر در شرایطی اسلام به واسطه قیام حفظ شود، آنان قیام کرده زیرا وحشت از مرگ در فرهنگ آن‌ها راه ندارد و اگر در مقطع زمانی دیگر، سکوت آن‌ها موجب حفظ کیان اسلام شود، ائمه علیهم السلام سکوت می‌کنند، اگرچه این سکوت موجب از دست دادن حق مسلم آن‌ها شود. این همان سیاست مشروع و مثبت است که ائمه علیهم السلام در سیاستگذاری خود از آن تجاوز نمی‌کردند.

سکوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معرفی نکردن این افراد نیز در راستای حفظ کیان اسلام تفسیر می‌شود، زیرا اختلاف بر سر مهم‌ترین موضوع مسلمانان یعنی خلافت مسلمین، می‌توانست این فرصت را به دشمنان اسلام فراهم کند که ریشه و اساس درخت نوپای اسلام را از میان بردارند، بنابراین وجود مصلحت اقوی حکم می‌کرد که حضرت در قبال این فتنه سکوت کند تا اینکه اسلام ریشه دوانیده و پایه‌های آن مستحکم شود.

۲.۶. قاعده تولّی و تبرّی

از فروع دین اسلام که در ردیف نماز، روزه و زکات ذکر شده، تولّی و تبرّی است. در فقه از تولّی و تبرّی سخنی به میان نیامده یا کمتر بدان پرداخته شده، ولی می‌توان آن دو را از قواعد فقهی دانست که بنیان برخی از مباحث فقهی از جمله فقه سیاسی و به‌ویژه سیاست خارجی بر پایه آنها نهاده شده است. (شبان‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۳۹)

«تولّی» از ریشه «ولی» اشتقاق یافته است. «ولاء» و «توالی» عبارت است از آنکه دو یا چند چیز به‌گونه‌ای شوند که بین آن‌ها غیریتی نباشد و این کلمه استعاره‌ای



برای قرب و نزدیکی از حیث مکان، نسبت، دین، دوستی و یاری و اعتقاد است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۵)

«بُراء»، «بَراء» و «تَبَرّی» به معنای کناره‌گیری و بیزاری از هر چیزی است که مجاورت با آن مورد کراهت باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۱)

«تولّی» دستوری است برای برقراری رابطه سیاسی با رژیم‌های خدا دوست، عدالت‌خواه و قسط طلب و تبّری، فرمان عدم ارتباط با رژیم‌های دشمن دین خداوند است. شهید مطهری درباره این قاعده می‌گوید:

از نظر اسلام دو نوع ولاء وجود دارد؛ منفی و مثبت. یعنی از طرفی مسلمانان مأموریت دارند که نوعی ولاء را نپذیرند و ترک کنند و از طرف دیگر، دعوت شده‌اند که ولای دیگری را دارا باشند و بدان اهتمام ورزند. (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۵۷/۳)

پیامبر اکرم ﷺ نیز در خطبه غدیر از تولّی و تبّری سخن گفته است و از قول خداوند متعال می‌فرماید:

پروردگارا! به امر تو می‌گویم: خداوند دوست بدار هر کس علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس علی را دشمن بدارد و یاری کن هر کس علی را یاری کند و خوار کن هر کس علی را خوار کند و لعنت نما هر کس علی را انکار کند و غضب نما بر هر کس که حق علی را انکار نماید.

ایشان به تفصیل ویژگی‌های دوستان و دشمنان علی علیه السلام و ائمه بعد از او را بیان می‌کند. بنابراین مهم‌ترین ملاک و معیار در دوستی و دشمنی و به‌طور کلی در برقراری رابطه فردی، اجتماعی و سیاسی با دیگران، دوستی و دشمنی با علی علیه السلام و روش و منش اوست، چرا که روش ایشان، جز حکومت عدل و انصاف نیست.

۲.۲. قاعده امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه از فرایض شرعی است. (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۹) که ادله نقلی و غیرنقلی بر وجوب آن حکم می‌کند و کتاب و سنت همواره مردم را بر انجام آن فراخوانده‌اند و بقای دین و کیان مسلمانان بر انجام آن مبتنی



است. شیخ طوسی امر به معروف را بر دو قسم واجب (امر به واجب) و مستحب (امر به مستحب) تقسیم می‌کند و نهی از منکر را منحصر در نهی از حرام می‌داند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۰)

این دو فریضه از اصول سیاست داخلی اسلام است که تمامی روابط و مسائل اجتماعی و سیاسی درون امت اسلامی، اعم از روابط مردم با مردم و یا مردم با دولت با همین اصل حل و فصل می‌گردد.

اسلام بر اساس تکلیف اجتماعی و سیاسی برشمرده در این اصل، همه مسلمانان را در برابر اعمال یکدیگر ناظر و مسئول دانسته است. در واقع امر به معروف و نهی از منکر، عاملی در جهت تنظیم روابط سیاسی و اجتماعی مسلمین است. (مرادی و فروتن، ۱۳۸۹: ۴۸)

رسول خدا ﷺ در خطبه غدیر همانند گذشته مردم را به این دو فریضه الهی امر می‌کند: «من سخن خود را تکرار می‌کنم: ... به کار نیک امر کنید و از منکرات نهی نمایید».

ایشان تبلیغ مسئله امامت را به عنوان یک معروف، وظیفه همگانی می‌داند، چه کسانی که در واقعه غدیر حضور داشتند و چه آن‌هایی که حضور نداشتند و این خبر به گوش آن‌ها رسیده است:

من رسانیدم آنچه مأمور به ابلاغش بودم تا حجت باشد بر حاضر و غایب و بر همه کسانی که حضور دارند یا ندارند، به دنیا آمده‌اند یا نیامده‌اند. پس حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند.

اهمیت موضوع امامت و ولایت تا حدی است که نبی مکرم اسلام ﷺ آن را ریشه و اساس امر به معروف می‌داند و باید گفت بزرگ‌ترین امر به معروف و نهی از منکر به ولایت ائمه علیهم‌السلام بر می‌گردد، لذا می‌فرماید:

بدانید که بالاترین امر به معروف آن است که سخن مرا بفهمید و آن را به کسانی که حاضر نیستند برسانید و او را از طرف من به قبولش امر کنید و از مخالفتش

نهی نمایید، چرا که این دستوری از جانب خداوند عزوجل و از نزد من است، و هیچ امر به معروف و نهی از منکر نمی‌شود مگر با امام معصوم.

۲.۸. قاعده تعاون

«تعاون» از باب مفاعله و به معنای کمک طرفینی و به یاری یکدیگر برخاستن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۹۸) و اصطلاح «تعاون بر برّ و تقوا» اصطلاحی قرآنی است و در یک جمله به معنای کمک به نیکی و پرهیزگاری است. به طور کلی این قاعده عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و نظامی، قضایی و... را شامل است و کمک به برّ در همه این عرصه‌ها می‌تواند مصداق داشته باشد. (شریعتی، ۱۳۹۳: ۲۹۲)

این قاعده در کلام فقها، علت برخی احکام فقهی قرار گرفته است؛ برخی فقها حکم به وجوب برداشتن مال لقطه (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳/۲۲۶) و حکم به جواز صدقه مستحب عامی به سادات (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۸/۳۷۴) را مستند به همین قاعده می‌دانند.

یکی از مهم‌ترین کاربردهای این قاعده، کمک به اقامه و تشکیل و ابقای دولت حقه اسلامی است. از جمله ساز و کارهای مشارکت مردم در حکومت اسلامی و تشکیل آن، بیعت کردن مردم با حاکم اسلامی است. بیعت در لغت به معنای عهد و پیمان و در اصطلاح به رسمیت شناختن امارت و خلافت دیگری و یا تعهدی است که افراد جامعه به منظور پیروی از خلیفه، امام و حاکم می‌پذیرند. (مرادی و فروتن، ۱۳۸۹: ۶۰)

ماهیت بیعت با ماهیت دموکراسی که متداول‌ترین شکل حکومت در عصر حاضر است، تفاوت‌های اساسی دارد. در بیعت، تکلیف عمدتاً بر دوش بیعت‌کنندگان می‌آید و در حقیقت، آنان طبق مفاد بیعت، مسئولیت‌هایی در قبال حکومت و حاکم اسلامی پیدا می‌کنند و از نظر شرعی و عرفی موظف‌اند بر اساس آنچه وعده داده‌اند عمل کنند، اما در نظام مبتنی بر دموکراسی، افراد با رأی خود به دیگران این اختیار را





می‌دهند که برای مدت معینی به نمایندگی از آنان قانون را وضع یا اجرا کنند. (شبان‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۱۸)

بنابراین به خلاف نظام دموکراسی متعارف که به حاکم مشروعیت می‌بخشد، بیعت‌های صورت‌گرفته با کسانی همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ‌گاه نقش انشای حکم ولایت و انتخاب ایشان به عنوان حاکم جامعه اسلامی نداشته است، چرا که این بیعت‌ها تنها متضمن وفاداری، پایداری، اطاعت و تسلیم شدن در برابر هدایت‌ها و رهبری الهی است، نه مشروعیت‌بخشی به حکومت. (نوروزی، ۱۳۹۵: ۱۸۷)

همچنین این معنا از کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه‌غدیر نیز فهمیده می‌شود: «ای مردم! او (علی) امامی از سوی خداست». البته این امر به معنای نادیده‌گرفتن نقش و جایگاه رفیع مردم در حکومت اسلامی نیست، چرا که نقش مردم در حکومت، تنها محدود به مشروعیت‌بخشی نمی‌شود تا به‌صرف اعتقاد به مشروعیت الهی حکومت، ادعا شود که مردم در حکومت کنار زده شده‌اند. از دیدگاه اسلام مردم، زمینه‌ساز و تحقق‌بخش حکومت مشروع‌اند و تا آمادگی آن‌ها برای تشکیل حکومت مشروع نباشد، آن حکومت محقق نخواهد شد، هرچند در رأس آن حکومت، امام معصوم علیه السلام قرار گرفته باشد.

فقه سیاسی شیعه می‌تواند الگویی از مشارکت سیاسی طراحی کند که مردم در این الگو در همه بخشها؛ از نوآوری گرفته تا برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، اجرا، مدیریت، سرپرستی، ارزیابی، تجدیدنظر در برنامه‌ها و سهم‌شدن در منافع و... دارای نقش باشند. (رحمانی، ۱۳۹۴: ۵۸)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فرازهای پایانی خطبه‌غدیر، برای برطرف کردن موانع ولایت علی علیه‌السلام و تحکیم و تثبیت پایه‌های حکومت او، به مردم فرمان می‌دهد که با او بیعت کنند:

بدانید که من بعد از پایان خطابه‌ام شما را به دست‌دادن با من به‌عنوان بیعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست‌دادن با خود او فرامی‌خوانم.

ایشان بیعت با امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان او را هم ردیف با بیعت با خداوند و رسولش می‌داند و می‌فرماید:

ای مردم! با خدا بیعت کنید و با من بیعت نمایید و با علی امیرالمؤمنین و حسن و حسین و امامان از ایشان در دنیا و آخرت، به‌عنوان امامتی که در نسل ایشان باقی است بیعت کنید. خداوند بیعت شکنان را هلاک و وفاداران را مورد رحمت قرار می‌دهد.

نتیجه:

در اسلام رابطه دین و سیاست یک رابطه منطقی و ماهوی است و این رابطه به‌عنوان یک اصل و یک مبنای کلی و زیربنایی در تفکر اسلامی غیرقابل انکار است. بررسی اهداف سیاسی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تجزیه و تحلیل مبانی اندیشه سیاسی اسلام، می‌تواند از مهم‌ترین مباحثی باشد که در تبیین رابطه دین و سیاست نتیجه ساز باشد. ادیان الهی عمدتاً دارای سه هدف مهم و اساسی بوده‌اند؛ اقامه قسط و هدایت جوامع بشری به سمت عدالت، دعوت به سوی حق و ایجاد ارتباط سازنده میان انسان و خدا، پیشرفت در مسیر تکامل. هر یک از این سه هدف والای دین و انبیا، ارتباط تنگاتنگ با سیاست دارد و بدون یک اندیشه سیاسی منسجم و سازمان‌یافته و فلسفه سیاسی روشن قابل تحقق نمی‌باشد. از این رو استخراج و به‌کارگیری قواعد فقه سیاسی به‌عنوان مهم‌ترین رکن اندیشه سیاسی در حکومت و سیاست از جایگاه ویژه‌ای که همان چارچوب‌سازی و ارائه طریق برای تشکیل حکومت و سیاست‌های داخلی و خارجی آن، تدوین قانون، آیین‌نامه‌ها و مقررات جزئی و کلی و صدها نیاز حکومت می‌باشد، برخوردار است.

دقت و تأمل در خطبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم و وقایع پیرامونی آن، ضرورت تشکیل حکومت را بیش از پیش نشان می‌دهد. حال برای آنکه این حکومت، حقیقتاً حکومتی اسلامی باشد لازم است اصول و قواعد آن نیز اسلامی بوده وگرنه بدون این قواعد و اجرای آن، ادعای اسلامی بودن سخن‌گرافی است. با تحلیل این خطبه می‌توان مهم‌ترین قواعد فقه سیاسی را که پایه و اساس حکومت اسلامی است، از





آن استخراج کرده و آن را به‌عنوان یک سند فقهی سیاسی پذیرفت. با تحلیل حادثه غدیر، هشت قاعده از مهم‌ترین قواعد فقه سیاسی استخراج می‌شود؛ قواعد عدم ولایت بر غیر، تقیه، وجوب تعظیم شعائر الهی و حرمت اهانت به آن، رجوع به خیره، مصلحت، تولی و تبری، امر به معروف و نهی از منکر و قاعده تعاون، قواعدی هستند که می‌توان از این خطبه استخراج کرد.

به محققان و پژوهشگران گرامی پیشنهاد می‌شود دیگر خطبه‌ها و نامه‌هایی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام صادر شده، نظیر خطبه امام حسین علیه السلام در منا و نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک را مبتنی بر قواعد فقه سیاسی تحلیل و بررسی کنند تا نتیجه این تحقیق به‌عنوان یک سند بالادستی مورد استفاده حاکمان و دولتمردان قرار گیرد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی (۱۳۷۶)، تذکرة الخواص، قم: الشریف الرضی.
- ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷)، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، محقق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.



- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۹)، اقبال الاعمال، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۳)، التحصین لأسرار ما زاد من کتاب الیقین، مصحح: اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم: مؤسسه دارالکتاب.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۸۷)، الغدیر، ترجمه محمدتقی واحدی و دیگران، ج ۲، تهران: مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۴)، رسائل الفقهیه، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایزدهی، سیدسجاد (۱۳۹۳)، مصلحت در فقه سیاسی شیعه، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بنایی، علی (۱۳۹۵)، «راهبرد تقیه در مکتب امامیه؛ شرایط، اقسام و احکام آن»، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، س ۵، ش ۲۱.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶)، الصحاح، مصحح: احمد عبدالغفور عطاء، بیروت: دارالعلم الملايين.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۸)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ج ۳۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
- رحمانی، ناصر علی (۱۳۹۴)، راهکارهای فقه‌سیاسی شیعه برای گسترش و مشارکت سیاسی، قم: ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳)، کفایة الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شبان‌نیا، قاسم (۱۳۹۵)، فلسفه سیاست، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- شریعتی، روح الله (۱۳۹۳)، قواعد فقه سیاسی، ج ۲، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شهید اول، محمد بن مکی (بی تا)، القواعد و الفوائد، قم: کتابفروشی مفید.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۲، بیروت: دار الکتب العربی.



- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷)، *الجمل و العقود فی العبادات*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۷۵)، *الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد*، تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۷۰)، *الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر ومفتاح الباب*، مصحح: مهدی محقق، ج ۲، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۴۱۳)، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، مصحح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۴۱۲)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مصحح: بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی، قم: مجمع البحوث الاسلامیه.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۶۸)، *فقه سیاسی*، ج ۲، تهران: امیر کبیر.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مرادی، علی اصغر و اباصلت فروتن (۱۳۸۹)، *واژه نامه فقه سیاسی*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶)، *نظریه سیاسی اسلام*، ج ۸، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، ج ۲، تهران: صدرا.
- مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳)، *الاختصاص*، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دار المفید.

- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴)، تصحیح إعتقادات الإمامية، مصحح: حسین درگاهی، چ ۲، قم: دار المفید.
- محقق حلی، جعفر (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، مصحح: عبدالحسین محمدعلی بقال، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موحدی، محمدعلی (۱۳۹۳)، ناگفته‌هایی از اسناد خطبه غدیر، قم: دفتر نشر معارف.
- نائینی، میرزا محمدحسین غروی (۱۴۲۴)، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۵)، فلسفه سیاست، چ ۱۶، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵)، کتاب سلیم بن قیس هلالی، مصحح: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی.



